

قصه، قصه خوان و قصه گوئی در زندگی ایرانیان جایگاه ویژه‌ای داشته است. قصه گویان، پرده داران و نقالان قرن‌ها برای پیشینیان ما قصه گفته اند. پیشینیان ما داستانها را می شنیده اند و به حافظه می سپرده اند و در شبهای طولانی زهستان و پای کرسی نقل مجلس خود می ساخته اند.

در میان قصه های رائج و محبوب در ایران، قصه های مذهبی جایگاه ویژه‌ای داشته اند. روح حماسی ایرانیان آنگاه که سر و دل به دین مبین اسلام و ولایت علوی سپرد، ذائقه حماسه خواه خود را با تاریخ اسلام در هم آمیخت و گونه ای نو در ادب پارسی پدید آورد. منظومه های حماسی دینی (با حماسه های دینی منظوم) در جای جای این سرزمین محبوب و مطلوب پسر و جوان ایرانی شد. خواه حماسه های غیرتاریخی همچون خاوران نامه خوشفی، خواه ابومسلم نامه ها، حمزه نامه و مختارنامه ها که بیانگر آمیختگی روح ملی و ایرانی با اعتقادات دینی ایرانیان بود و خواه سلسله آثاری که با نام عام «حملة حیدری» آن را می شناسیم.

نخستین «حملة حیدری» ها به قرن دوازده هجری برمی گردند و سرایش این نوع ادبی تا قرن حاضر (پانزدهم) هم ادامه داشته است. منظومه حماسی که باذل خراسانی در وصف رشادتهای مولای متقیان امیرالمومنین (ع) سرود، چنان در دل و جان ایرانیان خانه کرد و چنان با زندگی غلویان و شیعیان جهان

بود، به همت چندین نفر همچون ابوطالب فندرسکی، آزاد کشمیری، کرم، سیدعلی سپید بلگرامی، عبدالعلی خان احسن بنگالی، نجف و ... پی گرفته شد. عده ای هم منظومه ای مستقل به این نام سروده اند همچون ملا بمانعلی راجی کرمانی، فقیر قهدریجانی، افتخارالعمای صهبا، گل احمد، مهدی علی خان عاشق هندی، محب علی خان حکمت، عیانی، خاموش یزدی و ...

اشاعه حمله حیدری به همین جا ختم نشد. حمله حیدری را به زبانهای دیگر ترجمه کردند. محمدحسن نوروز بلگرامی (۱۲۵۲ هجری)، سید ذوالفقار صفا (۱۲۶۰ هجری)، واجدعلی اختر شاه آوده (۱۲۶۵ هجری)، سیدابراهیم حسین (۱۳۰۰ هجری)، حیدر میرزا، محمد میرزا بن تجلی علی شاه این کتاب را به اردو ترجمه کردند. میرمحمد حسن خان (۱۳۲۴ هجری) آن را به سندی برگرداند و دیگرانی آن را به گجراتی، آذری، پشتو و بنگالی.

سراینده اولین حمله حیدری میرزا محمد رفیع مشهدی شاهجهان آبادی نام داشت. نام او را رفیع، رفیع الدین و رفعت هم نوشته اند و در نسبش هروی و خراسانی هم ذکر گردیده. او با تخلص باذل شعر می سرود. مطابق آنچه بیشتر مورخان و تذکره نویسان نوشته اند، در شاهجهان آباد (دهلی کنونی) به دنیا آمد. پدرش میرزا محمود و عمویش محمد طاهر هنگام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حملة حیدری

● سیدعلی کاشفی خوانساری

پادشاهی شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ قمری) به هند آمدند و به مشاغل دیوانی مشغول شدند. آنان خود را از نسل خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی می دانستند. عموی باذل در زمان پادشاهی اورنگ زیب عالمگیر به وزارت رسید.

در هم آمیخت که چندی پس از مرگ او در نکایا و حسینیه ها و در امام باره ها و خانقاهها و در میادین و قهوه خانه ها خواندن و شنیدن حمله حیدری آن قدر رواج یافت که «حملة خوان» شغلی آشنا برای مردم بود. حمله حیدری باذل که با مرگش ناتمام مانده



محلّه های «محمود پوره» در اورنگ آباد و برهانپور هند به نام پدر باذل که از دیوانیان بود، نامگذاری شد. عموی دیگر باذل، سیرزا جعفر معروف به سروقد در مشهد باقی ماند و مدرسه سروقد در مشهد هنوز به نام او پابرجاست.

باذل مثل دیگر افراد خانواده در دربار گورکانیان به خدمت مشغول شد. مدتی در خدمت شاهزاده معزالدین فرزند عالمگیر بود. سپس حاکم بانس بریلی (باریل) و بعد حاکم گوالیار شد. باذل پس از مرگ عالمگیر از خدمت عزل شد. او در دهلی عزلت اختیار کرد و در گمنامی و تنگدستی به سر برد تا اینکه در سال ۱۱۲۳ قمری در آن شهر در گذشت. گفته اند که باذل فردی

اخلاق گرا، فاضل، مردم دوست و خیر بوده و بر مردم آسان می گرفته است. او مدتی در مجالس شعر ناصرعلی سرهندی شاعر معروف سبک هندی شرکت می کرده و غزلها و قطعاتی از او در تذکره های مختلف به جای مانده است. سراج الدین

علی خان آرزو نویسنده مجمع النفائس آورده که به سال ۱۱۱۶ باذل را در گوالیار ملاقات کرده، در حالی که وی مشغول سرودن حمله حیدری بوده است.

از باذل به جز حمله حیدری و ابیات پراکنده، دو اثر دیگر هم باقی مانده است. نثری که در موزه ملی پاکستان موجود است و رساله‌ای به نام اعتقادیه که منظومه‌ای در پانزده بند شامل حمد خدا و نعت رسول (ص) است. البته آنچه در فهرس المخطوطات الفارسیه به نام دیوان او معرفی شده، به احتمال فراوان متعلق به فرد دیگری به نام میرزا محمد رفیع سودای شاهجهان آبادی است که پس از باذل می‌زیسته است. اما شعری که از شخصی به نام محمد رفیع شهدی در مدح شاه اسماعیل صفوی در دست است، احتمالاً سروده باذل است.

بنابر مشهور باذل حمله حیدری را براساس کتاب معارج النبوة فی مدارج الفتوة تألیف ملا محمد مسکین واعظ فراهی هروی سروده است. هر چند برخی مندرجات حمله حیدری نشان می‌دهد باذل به منابع دیگر هم بی‌اعتنا نبوده است.

حمله حیدری در بحر متقارب و قالب مثنوی به سبک و سیاق شاهنامه نوشته است. تعداد ابیات آن را بین ۲۰ تا ۳۰ هزار بیت نوشته‌اند. شاعر پس از مناجات و حمد خدا و نعت رسول (ص) و ولی (ع) داستان تاریخ اسلام را از بعثت پیامبر (ص) تا کشته شدن عثمان به نظم می‌کشد و داستان در همین جا با مرگ او ناتمام می‌ماند.

حمله حیدری چنین آغاز می‌شود:

به نام خداوند بسیاربخش
خردبخش و دین‌بخش و دیناربخش
همه کام دنیا و دین کردگار
از این هر سه نعمت نمود آشکار
که در قدرتش چشم دل وا کنی
در این آفرینش تماشا کنی
بینی ز روی زمین تا سپهر
ز هر ذره‌ای تا درخشنده مهر
ز هر نقش کاید تو را در نظر
فزاید یقینش به دل بیشتر
ز هر کارگیری شماری جدا
بینی چه‌ها کرده صنع خدا
بیت پایانی سروده باذل هم چنین است:

بکن غور ز انصاف در این سخن
وزان پس تو دانی بکن یا مکن

نوشته‌اند باذل پنجاه سال را صرف سرودن این منظومه کرده است. هدف او پدید آوردن حماسه‌ای دینی به شیوه شاهنامه بوده است. البته به جز شاهنامه سایر حماسه‌ها مورد توجه و مطالعه او بوده است. او می‌گوید:

چو بر بحر شهنامه کردم گذر
صدفها در او یافتم برگهر

رسیدم به فردوسی ارجمند
بدیدم سر راه را کرده بند
دگر سو اسد شور انداخته
درفش فریدون برافراخته
دگر جا نظامی ستاده چو کوه
ز فر سکندر گرفته شکوه
به سوی دگر خواجه آراسته
ز سام نریمان مدد خواسته
به جای دگر هاتفی در فغان
که این بنده را بسته صاحبقران
به سوی دگر آصف نامدار
سخن کرده بر خان خانان شمار
برابر ستاره چو شیران نر
از آن راه ساخته پرخطر
دگر جانب استاده قاسم دلیر
به تأیید فرزند حیدر چو شیر
به راه دگر قدسی پهلوان
ستاده به اقبال شاه جهان

در ابیات فوق از گرشاسب نامه اسدی طوسی (۴۵۸ هجری)، اسکندرنامه نظامی و سامنامه خواجهی کرمانی که از حماسه‌های قدیمی تر ادب فارسی هستند، سخن به میان آمده است. منظور از قاسم، قاسم قاسمی گنابادی از سادات عصر شاه طهماسب است که شهنامه قاسمی را در وصف شاه اسماعیل صفوی و شهنامه کونکب عالی را در وصف دلاوری‌های شاه طهماسب سرود و چون صفویان به او صله ندادند، شاهرخ نامه را در وصف شاهرخ گورکانی سرود. ملا عبدالله هاتفی نیز خواهرزاده عبدالرحمن جامی بود که حماسه ظفرنامه را در وصف تیمور سرود. حماسه ناتمامی هم در وصف شاه اسماعیل دارد که اشاره بیت به همین حماسه است. میرزا قوام‌الدین جعفرخان آصف حماسه‌ای در وصف خان خانان سیهسالار لشکر اکبرشاه گورکانی دارد. حاجی محمدخان قدسی مشهدی هم حماسه‌ای به نام ظفرنامه قدسی در وصف شاه جهان دارد.

باذل پس از آنکه به یاد و ذکر خیر حماسه سرایان گذشته می‌پردازد، در معرفی کتاب خود چنین می‌گوید:

کنون نامه را شوم مبتدی
به نام نبی و به نام علی
چو صرصر روان گشت چون خامه‌ام
ز لطف نبی و علی نامه‌ام
بر آن نامه‌ها یافت بالاثری
شدش نام از آن حمله حیدری

حماسه باذل بسیار پرشور و جذاب و درعین حال ساده و عامه فهم است. او با قواعد قصه گوئی به خوبی آشناست و گرچه به تاریخ مقید و وفادار است، اما با توصیف و قصه گوئی به هیجان ماجرا می‌افزاید. برای مثال در جنگ بدر یکی از

مشرکان به تماشای سپاه مسلمین می‌آید و بعد دیده‌هایش را برای دوست خود بازگو می‌کند. در این نقل قول هول و ولای داستانی، توصیف و جزئی‌نگری موج می‌زند:

بگشتم مکرر به گرد سپاه
بکردم کمین گاهها را نگاه
بسنجیدم این پردلان را بسی
کم و بیش باشند سیصد کسی
ولی روز جنگ و گه کارزار
برابر توان داشت با سه هزار
که من آنچه دیدم از آن پردلان
بگفتار یارا ندارد زبان
نو گوئی شترهای ایشان به بار
ندارد به جز مرگ یا زهر مار
نخواهند خود هم ز بیم قریش
پناه از کسی غیر شمشیر خویش
به کشته شدن شاد پیر و جوان
بود مرگ سوری عجب نزدشان
نیفتند از این قوم یک تن به خاک
زما تا که ده تن نسازد هلاک
ازو چون حکیم این حکایت شنید
ز سر هوش و از چهره رنگش پرید

یا صحنه‌ای که پیش از آغاز جنگ بادهائی به وزش درمی‌آید:

یکایک چونان تندبادی وزید
که هرگز به آن تندیش کس ندید-
تو گفتی که زورش کند بی گمان
ز روی زمین خیمه آسمان
نبی گفت این باد بد جبرئیل
که آمد به فرمان رب جلیل
به امداد ما از پی کارزار
به همراه او از ملائک هزار
ستادند بر جانب دست راست
به تأیید حق فتح بی شک ز ماست
دگر باره بادی بدان سان وزید
نبی گفت میکال هم در رسید

همچنین صحنه جنگ مولا (ع) با عمرو بن عبدود چنین توصیف شده:

... نخست از غضب آن سگ کفر کیش
زد آن تیغ را بر پی اسب خویش
پس آشفته چون تیر خورده گراز
ز کین کرد دست بریده دراز
به سوی هزبر زبان کرد رو
به پیشش برآمد شه جنگجو
دویدند از کین دل سوی هم
در صلح بستند بر روی هم
فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ
بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ
نخست آن سیه روز و برگشته بخت
برافراخت بازو چو شاخ درخت
سپر بر سر آورد شیراله
علم کرد شمشیر آن ازدها
بیفشرد چون کوه پا بر زمین
بخائید دندان به دندان کین
به زوری که بودش به بازو و دست
بینداخت آن تیغ را بت پرست
اجل گشته را زور و بازو چو دید
بدانست کش وقت رفتن رسید
پریدش ز دل هوش سر شد ز جای
ولی داشت خود را به مردی بیای
بینداخت آن شاه پیکر و لاف
بر آن کوه تن تیغ خارا شکافت
چو بر فرق او تیغ شه پا نهاد
به در رفت از زیر تیغش چو باد
چو نمود رخ شاهد آرزو



به هم حمله کردند باز از دو سو
 نهادند آورد گاهی چنان
 که کم دیده باشد زمین و زمان
 ز بس گرد از آن رزمگه بردمید
 تن هر دو شد از نظر ناپدید
 زره لخت لخت و قبا چاك چاك
 سر و روی مردان بر از گرد و خاك
 ز باریدن تیغ کین متصل
 زمین گشت از آب و شمشیر گل
 چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
 ز هم رد نمودند هفتاد حرب
 شجاع غضنفر وصی نبی
 نهنگ یم قدرت حق علی
 چنان دید بر روی دشمن ز خشم
 که شد ساخته کارش از زهر چشم
 بر انداخت پس دست خبیر گشا
 بی سر بریدن بیفشرد پا
 به نام خدای جهان آفرین
 بینداخت شمشیر را شاه دین
 چو شیر خدا راند بر خصم تیغ
 به سر کوفت شیطان دو دست دریغ
 پرید از رخ کفر در هند رنگ
 نپیدند بتخانه ها در فرنگ
 غضنفر بزد تیغ بر گردنش
 در آورد از پای بی سر تنش
 دم تیغ بر گردنش چون رسید
 سر عمرو صد گام از تن پرید
 چو غلتید در خاك آن ژنده فیل
 بزد بوسه بر دست او جبرئیل

در برخی ابیات، توجه باذل به شاهنامه بسیار آشکار است:
 فردوسی:

کشانی بخندید و خیره بماند
 عنان را گران کرد و او را بخواند
 بدو گفت خندان که نام تو چیست
 تن بی سرت را که خواهد گریست
 نهنم بن دو گفت که ای شوم تن
 چه پرسی تو نامم در این انجمن
 مرا مادرم نام مرگ تو کرد
 ز مانه مرا پتک ترك تو کرد
 کشانی به او گفت بی باره گی
 بکشتن دهی تن به یکبارگی
 نهنم چنین داد پاسخ بدوی
 که ای بیهوده مرد پر خاشجوی
 پیاده ندیدی که جنگ آورد

سر سرکشان زیر سنگ آورد
 پیاده مرا زان فرستاده طوس
 که تا اسب بستانم از اشکبوس
 باذل:

همآورد را عمرو چون بنگریست
 بخندید و پرسید نام تو چیست؟
 پیاده برای چه کار آمدی
 همانا بی زینهار آمدی
 نبود از چنین لشکری نامدار
 سزاوار میدان من یک سوار
 چنین داد پاسخ نگهبان دین
 که از کبر بر خویش چندین مچین
 به بیج آن زمان با سواران عنان
 که یابی ز دست پیاده امان
 ستیزنده آید پیاده به جنگ
 گریزنده جوید کمیت سه رنگ
 تو بر باره خویش چندین مناز
 که یکباره گردی از آن بی نیاز
 تو می خندی و می گزد لب قضا
 اجل دارد از خنده ات خنده ها
 فردوسی:

فرو شد به ماهی و بر شد به ماه
 بن نیزه و قبه بارگاه
 باذل:

خروشید و پوشید شیرنگ شاه
 ز سم پشت ماهی ز دم روی ماه
 فردوسی:
 قضا گفت گیر و قدر گفت ده
 فلک گفت احسن ملک گفت زه
 باذل:

قضا کرد اشارت به سوی قدر
 قدر بست در دم به فرمان کمر

باذل داستانگویی توانا و سخنوری جاذب و مورخی امین
 است که منظومه اش برای عوام و خواص شنیدنی است. با این
 حال، ادب پژوهان عمدتاً از درك زیباییها و توجه به این منظومه
 غفلت کرده اند یا آنکه آن را کم ارزش دانسته اند. برای این
 کم عنایتی و سوء تفاهم دلالتی به نظر حقیر می رسد:

۱- ادب پژوهان در بررسی و ارزش گذاری حمله حیدری به
 ویژگیها، قواعد و عرف حماسه های قرون یازده و دوازده کمتر
 آشنائی داشته اند. مقایسه حماسه باذل با آثار هم عصر خود
 نشانگر قوت کار اوست.

۲- در ارزش گذاری کار او عمدتاً نسخ مغلوط و مغشوش
 که گاهی توسط کاتبان کم سواد و کم دقت استنساخ شده، یا
 پای نقل قصه گویان ثبت شده مینا قرار گرفته است و طبیعی
 است نسخ مغلوط بی ارزش خواهند بود. از آنجا که تاکنون

نسخه منقح و ویراسته ای از این منظومه در دست نبوده، داوری درباره ارزش آن هم چندان ممکن و عادلانه نبوده است.

۳- اختلاط معیارهای نسخه شناسانه با نقد ادبی از دیگر دلائل این سوء تفاهم بوده است. در حقیقت وقتی ادبای زمان ما می گویند حمله حیدری بی ارزش است، بیشتر از منظر یک نسخه شناس این حرف را می زنند تا نقاد ادبی. یکی از استادان زبان فارسی وقتی دانست ما مشغول تصحیح حمله حیدری هستیم، گفت که کتاب بی ارزشی است و وقت خود را تلف می کنیم. وقتی پرسیدیم چرا بی ارزش است؟ گفت: بنده سالها مسئول بخش نسخه های خطی فلان کتابخانه بودم و هر روز چند نفر می آمدند و می خواستند حمله حیدری خود را به کتابخانه بفروشد. کتابی که این قدر فراوان باشد، ارزش خریدن ندارد. معلوم است برای نسخه فروشان و نسخه شناسان کتابهای نادر ارجح است، اما از نظر یک ادب پژوه کتابی با این حجم استقبال و جایگاه اجتماعی نمی تواند بی ارزش قلمداد شود.

۴- بی توجهی به این اصل که این منظومه عامدانه برای استفاده عموم به زبان ساده سروده شده است. باذل در زمان خود شاعری شناخته شده بوده و در مهمترین جلسات ادبی زمانه خود (مثل محفل ناصرعلی سرهندی) شعر می خوانده است. اشعار پراکنده ای که از او در تذکره ها برجا مانده حاکی از توانایی او در سبک هندی است، اما او عامدانه در این کتاب خود را مقید به ساده گوئی نموده است. مثلاً به این ابیات که در منتخب اللطایف آمده، توجه کنید:

نگردد طور موسی پایه معراج محمد را

ید بیضا یزک داری کند انوار احمد را

زهی قدر و شرف کز بهر یک شب جشن معراجش

شده حکم چراغان هر شب این قصر زبرجد را

کمر در کار امت تنگ بستن اینچنین باید

بین در نام او گنجیدن میم مشدد را

یا:

چو نشاط باده بخشد به من خراب بی تو

به دل گرفته ماند قدح شراب بی تو

تو چنان رمیدی از من که به خواب هم نیایی

به کدام امیدواری بروم به خواب بی تو

همچنین در کلمات الشعراء از او چنین می خوانیم:

عشق را با هر دلی نسبت به قدر جوهر است

قطره بر گل شبنم و در قعر دریا گوهر است

یا:

عارض گلرنگش از می شمع روشن می شود

از برای آتش گل آب دامن می شود

یا:

از فنای خویش خط کاملی برداشتم

کز میان جان و جانان حائلی برداشتم

صد جگر خون از کجا هر روز صرف غم کنم

من که از ملک عدم با خود دلی برداشتم
تخم اشکی ریختم چیدم گل رسوائش
دانه ای افشانده بودم حاصلی برداشتم

یا در تذکره سرو آزاد:

امشب چو شمع ریخت ز هر تار موی ما

هر گریه ای که بود گره در گلوی ما

ما مست جام غیغب و مینای گردنیم

بر دوش می کشند نکوبان سبوی ما

۵- پرداختن به تاریخ اسلام به دلیل حال و هوای غیر ایرانی اتفاقات و از سوی دیگر لزوم پایبندی به نص تاریخ راه را بر هنرنامه ای های هر شاعری تنگ می کند. نظامی در دیباجه لیلی و مجنون اشاره می کند که بازنامه ای افسانه ای که ریشه در فرهنگ اعراب بدوی دارد، در زبان فارسی و قالب مثنوی با مشکلاتی همراه است و توفیق کامل رفیق آن نیست.

از جمله ایراداتی که شاید بتوان بر باذل وارد دانست، این است که گرچه هدف او ارایه حماسه بوده اما در بسیاری اوقات داستانش وجه تراژیک یافته است. به عنوان مثال خواننده منظومه باذل چندان از کفار احساس نفرت نمی کند و یا از پیروزی مسلمانان چندان به وجد نمی آید، چرا که گویی همه اتفاقها نقدیر ازلی بوده اند. علت وجه تراژیک یافتن کار باذل و دور شدن او از حماسه می تواند دو امر باشد. ۱. الگو قراردادن بخش اسطوره ای - تراژیک شاهنامه و نه بخشهای حماسی آن (چون نبرد با اشکبوس) ۲. پایبندی شدید به تاریخ و رعایت امانت و بی طرفی در نقل تاریخ و پرهیز از اغراق و تعصب. به عبارتی کتاب او بیشتر تاریخ منظوم است تا منظومه حماسی. البته تاریخی که با ظرافت و جذابیتهای داستانی نقل شده است. از دیگر نکات قابل ذکر درباره منظومه باذل خالی بودن آن از هر گونه مدح امرا و حکام وقت برخلاف عرف سایر شاعران زمانه اوست. □

منابع اصلی:

- ۱- متن تصحیح شده گزیده حمله حیدری، تصحیح سیدعلی کاشفی خوانساری، (در دست انتشار)
- ۲- مقاله حمله حیدری یا بزرگترین حماسه مذهبی فارسی، نوشته دکتر حسین بهزادی اندوهجردی، نامه استان قدس، تیر ۱۳۴۹
- ۳- حماسه سرانی در ایران، ذبیح اله صفا
- ۴- دائرة المعارف تشیع، جلد سوم، مقاله باذل مشهدی، نوشته حسن انوشه
- ۵- دائرة المعارف تشیع، جلد ششم، مقاله حمله حیدری، نوشته محمد قاسم زاده
- ۶- دانشنامه جهان اسلام، جلد اول، مقاله باذل مشهدی، نوشته عارف نوشاهی
- ۷- سرو آزاد (تذکره)، نوشته غلامعلی آزاد بلگرامی، چاپ هندوستان
- ۸- تذکره منتخب اللطائف، نوشته محمد رحیم علیخان ایمان، تصحیح و احیا جلالی نائینی و عابدی
- ۹- کلمات الشعراء، محمد افضل سرخوش، چاپ پاکستان
- ۱۰- منظومه های فارسی، دکتر محمدعلی خزانه دارلو